

باب آواکیان درباره: جنون فاشیستی و بیمار عقلی

«جماعت حساس»: یک «دو منسوخ» جدید

۱۰ مه ۲۰۲۱

ترجمه و انتشار از حزب کمونیست ایران (م ل م)

چند سال پیش، به یکی از اصلی ترین تقابل های جهان امروز اشاره کردم و با استفاده از عنوان کتابی به قلم بنیامین باربر^۱ اسم این تقابل را گذاشتم: *جهاد علیه مک ورلد/مک کروسید*.^۲ در این جا "جهاد" به تروریسم بنیادگرای اسلامی اشاره دارد و "مک ورلد/مک کروسید" {به فارسی: جهانگشایی/جنگ صلیبی جهانی} به امپریالیسم غرب اشاره دارد که به طور فزاینده ای جهانی شده و حس مسموم "برتری تمدن مسیحی غربی" را به جهان تزریق می کند. همانطور که در آن زمان نوشتم:

در تقابل میان جهاد و مک وورلد/مک کروسید ما شاهد تقابل دو قشر تاریخاً منسوخ هستیم که یکی قشر در میان بشریت تحت استعمار است و دیگری حاکم بر سیستم امپریالیستی. این دو قطب ارتجاعی، در همان حال که با یکدیگر ضدیت می ورزند، اما همدیگر را تقویت می کنند. پس، اگر با هر یک از این "منسوخ ها" سمت گیری کنید، در نهایت موجب تقویت هر دو طرف می شوید.^۳

این یک فرمول بندی بسیار مهم است و برای درک بسیاری از تحرکات موجود در جهان امروز مناسب است. اما علاوه بر آن، یک «دو منسوخ» جدید هم سربلند کرده است که به خصوص در ایالات متحده آمریکا بسیار برجسته است و آنهم *جنون فاشیستی/از یکسو و بیماری عقلی جماعت «حساس» از سوی دیگر است.*

من قبلاً، به طور گسترده نوشته و صحبت کرده ام که فاشیسم به مثابه نیروی قدرتمندی که تلاش می کند قدرت را به دست بگیرد-- و هدفش استقرار دیکتاتوری سرمایه داری بدون نقاب و آشکار، تحریف و لگدمال کردن حاکمیت قانون و سرکوب وحشیانه حقوق توده های مردم و هرچه افراطی تر کردن همین روابط استثمارگرانه و ستم گرانه سیستم سرمایه داری-امپریالیسم و افزایش خطر تخریب محیط زیست و جنگ هسته ای که موجودیت انسان را تهدید میکند، است - مجنون وار و شرورانه دست به تحریف ضد علمی واقعیت و حقیقت می زند. اما بیماری عقلی دیگری نیز وجود دارد که در حال تبدیل شدن به یک نیروی مخرب جدی در سیاست و جامعه است و آنهم تلاش های فزاینده برای نابود کردن هر کس و هر چیزی است که در «آزمون» استانداردهای این جماعت در مورد «حساسیت» رفوزه می شوند و این استانداردها اغلب دلبخواهی و مثله شده، ضد تاریخی و ضد علمی هستند. شاهد بسیاری از این موارد هستیم که تعدادشان تصاعدی رشد می کند. مثلاً یک هنرمند سفید اثر قدرتمندی در افشای ستم بر مردم سیاه، تولید می کند. اما، به جای این که از او به خاطر سهمی که در درک این ستم و مبارزه با آن ادا کرده است قدردانی شود به او اتهام «استعمار فرهنگی» زده می شود و مورد حمله قرار می گیرد -- ظاهراً به این علت که افشاگری در مورد این ستم و مبارزه علیه آن را «تصاحب» کرده است. این دیوانگی و بدتر از دیوانگی است. همانطور که دیگران نیز اشاره کرده اند، اگر این نوع «سیاست هویتی» تا انتهای منطقی اش پیش برده شده و اصرار شود که فقط افرادی می توانند به طور مشروع در مورد چیزی حرف بزنند که مستقیماً آن چیز را خودشان تجربه کرده باشند، آنگاه، در کنار سایر جنایت ها، شاهد پایان آفرینش ادبی و هنری و یا حداقل، ضربات جدی به آن و محدود شدنش خواهیم بود. به طور کلی، این کار

آسیب بزرگی به مبارزه علیه ستم و آن نوع جامعه ای که مشتاق زیستن در آن هستیم، وارد می کند. این یک دیوانگی خطرناک است اما مانند ویروس خارج از کنترل، دائماً در حال رشد است در شکل های خاص جهش یافته ظاهر می شود، هرچه افراطی تر شده و از رویکرد عقلانی به واقعیت به شدت دور می شود.

مبارزه واقعی علیه بی عدالتی و ستم ... «فرهنگ حذف» که سمی و منحط است

در مقاله ام تحت عنوان «یک خیزش زیبا: درست و نادرست، روش ها و اصول» روندهای مختلفی را که تابستان گذشته در خیزش توده ای ضد ترور پلیسی و نژادپرستی نهادینه شده، مشهود بود را بررسی کردم و بر این نکات اساسی در مورد روش و اصول تأکید کردم: «اهمیت اساسی دارد که در رابطه با هر پدیده معین (مثلاً، یک سیستم، یک جنبش، یک فرد) جنبه عمده (جنبه پرنسیپال) آن را تشخیص دهیم زیرا جنبه عمده هر پدیده، ماهیت آن را در هر زمان مشخص و به طور کلی تعریف می کند. به عنوان مثال، نات ترنر و جان براون^۵ که هر یک شورش های قهرمانانه ای علیه برده داری را رهبری کردند (شورش هایی که در نهایت شکست خوردند) بسیار مذهبی بودند و هر کدام از آنها را به عنوان نمونه ای از متعصبین مذهبی شمردن، اشتباه نیست. اما تعصب دینی آنها در خدمت مبارزه با اصلی ترین (فاحش ترین) شکل استثمار و ستم آن زمان، یعنی بردگی بود. ما نمی توانیم نات ترنر یا جان براون را محکوم کنیم زیرا آنها تشخیص نمی دادند که برای از بین بردن همه ستم ها لازم است قید و بندهای ذهنی دینی را کنار بگذارند و یک روش و رویکرد علمی پیگیر اتخاذ کنند. همچنین نمی توانیم آنها را نکوهش کنیم که چرا علیه آن چه امروز سیستم عمده ستم و استثمار است و توده های بشریت را محکوم به رنج های وحشتناک کرده

است، یعنی سیستم سرمایه داری-امپریالیسم، مبارزه نمی کردند. زیرا در زمان آنها، (هنوز) تعیین کننده ترین مسأله مقابل پا، الغای سیستم سرمایه داری-امپریالیستی و پایان دادن به همه روابط استثمار و ستم نبود بلکه الغای سیستم برده داری آشکار بود. این بود آن تضاد عمده (پرنسیپال) که با آن می جنگیدند و جنبه عمده (پرنسیپال) آنچه آنها در قیام علیه برده داری انجام دادند، بسیار مثبت بود. هرچند که دارای برخی کاستی های ثانویه مشخص بودند (از جمله این فکت که در شورشی که به رهبری نات ترنر بود، آنها نه تنها بزرگسالان بلکه فرزندان خانواده های برده دار را هم کشتند).^۶

«فرهنگ حذف» **cancel culture** فرهنگی سرطانی است که تحت لوای «حساسیت» روش ها و اصول مهمی را زیرپا می گذارد. در همان مقاله «یک قیام زیبا» به این فکت اشاره کردم که در بعضی موارد خط تمایز میان چیزهای غلط و درست، تمایز میان مواردی که باید مورد تأیید قرار گیرند و مواردی (مانند بناهای تاریخی کنفدراسیون برده دار) که باید تقبیح شده و برداشته شوند، فوراً قابل مشاهده و تشخیص است. اما، در بسیاری موارد وضعیت پیچیده تر است. اما «جماعت حساس فرهنگ حذف» تمایز میان آن چه بلافاصله روشن است و آن چه پیچیده تر است را رد می کنند و حاضر نیستند وارد گفتمان منطقی و کاوش جدی علمی و کلنجار رفتن با مسائلی شوند که ممکن است به واقع پیچیده باشند. آنها به جای این کار، بر مبنای آن چه در آن لحظه به عنوان قواعد اساسی «سیاست هویتی حساسیت» **wokeness** **Identity Politics** تعیین کرده اند، دست به واکنش های عصبی می زنند.

همانطور که من در مقاله «مید برای بشریت بر پایه ای علمی» تأکید کردم: «وقتی کسی مرتکب جرم واقعی و عمل خشم برانگیز شده است، باید پاسخگو باشد. اما همچنین لازم است به منحنی زندگی افراد نگاه کنیم و ببینیم جنبه عمده و تعیین

کننده زندگی شان چه بوده است. آیا اشتباهاتی که مرتکب شده اند، یا حتی کار واقعاً وحشتناکی که در مقطعی انجام داده اند، جنبه اساسی و خصلت نمای زندگی شان را تشکیل می دهد؟ و آیا تغییر واقعی کرده اند و آن چه تبدیل به خصلت نمای زندگی شان شده است امور مثبتی است که انجام داده اند و مسیر کلی مثبتی است که در زندگی پیشه کرده اند؟ تفاوت هست میان رویکرد بسیار غلط و مضر «حذف کردن» افراد و محکوم کردن آنها (حتا اگر محکومیت قضایی نباشد و صرفاً محکومیت در حوزه افکار عمومی باشد) با رویکرد پاسخگو کردن افراد به خاطر ارتکاب اعمال ستم گرانه و خشم برانگیز و هم زمان نگاه کردن به کلیت منحنی و محتوای اصلی زندگی شان. (و ماجرا وقتی بدتر می شود که این رویکرد غلط غالباً از طریق «محاكمه در رسانه ها و رسانه های اجتماعی» تقویت می شود، بدون آنکه هرگونه چشم انداز دادرسی و حتا تظاهر به آن یا هرگونه تلاش واقعی برای رسیدن به حقیقت، وجود داشته باشد و با این تصور خطرناک مشتعل می شود که گویا یک ادعای صرف برای محکوم کردن و طرد دائمی افراد کافی است و نیازی نیست میان انواع مختلف و درجات مختلف اشتباه تمایز قائل شد و به تناسب برخورد کرد)^۷

باید گفت و تاکید بسیار کرد که، در جهان امروز بدون حاکمیت قانون، هیچ جامعه عادلانه ای نمی تواند وجود داشته باشد؛ بدون فرآیند دادرسی قانونی، حاکمیت قانون ممکن نیست؛ و هیچ فرآیند دادرسی قانونی بدون پیش فرض براءت ممکن نیست (و این فرض براءت باید واقعی باشد - و نه مضحکه، آنطور که در این جامعه است). به همین دلیل است که در کمونیسم نوین، از جمله و به ویژه در «قانون اساسی جمهوری سوسیالیستی نوین در آمریکای شمالی» بر این اصول تاکید بسیار گذاشته ام.^۸

همچنین باید گفته شود که هیچ عدالتی نمی تواند وجود داشته باشد اگر که «محاكمه در رسانه ها و رسانه های اجتماعی» معادل یا جایگزین فرآیند دادرسی قانونی تلقی شوند. این کار، آسیب بزرگی وارد خواهد شد -- خصوصاً در مواردی که اقامه اتهام نه علیه نمایندگان قدرت دولتی، مانند پلیس، بلکه علیه «مردم عادی» است، حتی اگر این ها افراد ثروتمند و / یا مشهور باشند. با این حال «محاكمه در رسانه ها و رسانه های اجتماعی» -- در جایی که صرفاً اتهام به مثابه اثبات تقصیر تلقی می شود و هیچ تناسبی در آنها وجود ندارد (و حتی گاهی مواجهه با این هستیم که از به رسمیت شناختن یا پذیرش نتایج یک فرآیند تحقیق جدی و صمیمانه امتناع می شود) همان چیزی است که «جماعت حساس فرهنگ حذف» برایش هورا می کشند و به کار می برند. این، نسخه دیگری است از مفهوم فوق العاده مضر «هدف وسیله را توجیه می کند» (یعنی، اگر هدف محقانه باشد یا فرض گرفته می شود که محقانه است، پس استفاده از هر وسیله ای برای رسیدن به آن توجیه پذیر است). کمونیسم نوین قاطعانه این مفهوم {هدف وسیله را توجیه می کند} را رد می کند و هرکس که خواهان یک جامعه واقعا عادلانه است باید آن را رد کند.

اما این نوع دیوانگی زمانی رخ می دهد که تنگ نظری و بدبینی خرده بورژوازی -- که مشخصه اش خشم (واقعی یا مصنوعی و مد روزی) علیه بی عدالتی اجتماعی و هم زمان بی اعتنائی یا ضدیت صریح با هرگونه تلاش واقعی برای ایجاد یک جامعه واقعا عادلانه است و خصلتی است که اغلب توسط نیروهای بورژوازی حاکم شکل داده شده و مورد استفاده قرار می گیرد -- تبدیل به تعصب افراطی شده و رابطه اش با رویکرد و روش عقلانی و علمی منفصل گشته و در ضدیت با آن قرار می گیرد. و کل ماجرا به علت نفوذ قدرتمند فردگرایی افراطی که در سراسر جامعه ترویج می شود و یکی از

مولفه های سمی آن تلاش دائم برای «تخریب» دیگران است (که تبدیل به یک «ورزش ملی» شده است) بدتر می شود.

در این میان، آن «فرهنگ حذف» که در درجه اول افراد را آماج قرار می دهد، رویکردی است که تمایل به نادیده گرفتن و کم اهمیت جلوه دادن و عدم مبارزه واقعی علیه نهادها و کل سیستمی دارد که ریشه و منبع عمیق این ستم ها می باشد. نمی گویم که این رویکرد هرگز هدف «حذف» کل سیستم را در پیش نمی گیرد، اما به ندرت چنین تمایلی دارد.

همه اینها تبارزات «سرمایه سازی حساس» است. یعنی، نوعی «حساسیت» که به جای مبارزه برای از بین بردن ستم، آن ستم و مبارزه با آن را «سرمایه» تلقی می کند و به دنبال اعمال «مالکیت» بر آن و استفاده از آن به عنوان «اهرم نفوذ» است.

در ضمن، باید مشابه «دو منسوخ» اصلی {بنیادگرایی اسلامی و امپریالیسم} در این جا هم مهم است تشخیص دهیم که یکی از طرفین این «دو منسوخ» جدید، خطر بزرگتر است و ضرر بسیار بیشتری می زند. واضح است که خطر بسیار بزرگتر، جنون فاشیستی است و نه بیماری عقلی «جماعت حساس». اما، درست مانند «دو منسوخ» اصلی، در «دو منسوخ» جدید هم، طرفین حتا وقتی با هم مخالفت می کنند، در عین حال موجب تقویت یکدیگر می شوند. با این دینامیک نیز باید از طریق رد کردن و مخالفت با هر دو طرف «دو منسوخ» گسست کرد. (و کسانی که انکار می کنند، بیماری عقلی «جماعت حساس» و «فرهنگ حذف» یک مشکل واقعی و جدی است و به جای تشخیص این معضل اصرار می کنند که اینجا فقط با پاسخگو کردن خاطیان مواجهیم، در واقع حاضر نیستند به واقعیت نگاه کنند یا جدا واقعیت را تحریف می کنند. در این زمینه، اینها شبیه «چپ گرایان» قلابی هستند که سعی کرده اند تروریسم بنیادگرایی

اسلامی را با توصیف «اسلام سیاسی» زیبا جلوه دهند و حتی در برخی موارد سعی کرده اند آن را به عنوان یک نیروی مثبت علیه امپریالیسم غربی قلمداد کنند).

"دو منسوخ" جدید - کشمکش مرگ سیستم در احتضار - و انقلابی که برای سرنگونی آن فوراً لازم است

در بیانیه ای که تحت عنوان «یک سال جدید، نیاز فوری به یک جهان کاملاً نوین - برای رهایی همه بشریت» به مناسبت سال نو دادم، به این فکت اشاره کردم که میان اهداف سیاسی فاشیست ها و طرفداران حساس «سیاست هویتی» تفاوت بسیار موجود است. اما، آنها از نظر معرفت شناسی (رویکردشان به دانش و حقیقت) وجه اشتراک بسیار دارند. هر دوی آنها «حقیقت» را به عنوان چیزی که منطبق بر واقعیت عینی است، نمی دانند. بلکه به عنوان چیزی تلقی می کنند که منطبق بر تمایلات ذهنی و تعصبات آنها باشد؛ و باید گفت که، بیماری عقلی «جماعت حساس» در واقع، به تقویت و نفوذ نیروهای فاشیست کمک می کند. نیروهای فاشیست کاملاً قادرند از عریان ترین تبارزات این «حساسیت» استفاده کنند و نه تنها جماعت «حساس» را به سخره بگیرند بلکه هرگونه ستم و ظلم بسیار واقعی را انکار کرده و در مبارزه علیه آن مانع ایجاد کنند، در حالی که به طور کلی این بیماری عقلی «جماعت حساس»، یک دوری جستن از مبارزه علیه ستم و استثمار توده های مردم در اینجا و سراسر جهان و فرار از ضرورت انقلاب برای از بین بردن و ریشه کن کردن پایه این ظلم و استثمار است و به شدت به این فرآیند ضرر می زند.

باید هم اکنون و فوراً، برای ساختن یک انقلاب واقعی جهت سرنگونی و از بین بردن کامل سیستم سرمایه داری-امپریالیسم و به وجود آوردن جامعه ای

کاملاً متفاوت و بسیار بهتر، بر پایه ای بنیاداً متفاوت دست به کار شویم و این کار را با استفاده از روش علمی کمونیسم نوین و اصول آن که شالوده ای علمی دارند انجام دهیم و نه با چیزهایی که در خدمت و تقویت سیستم سرمایه داری-امپریالیسم هستند که مظهر وحشتناک ترین ستم ها بوده و به طور فزاینده ای تهدید وجودی برای بشریت است.

**Bob Avakian On
Fascist Lunacy and “Woke Folk” Insanity: A New “Two Outmodeds”**

May 10, 2021 | revcom.us

¹ Benjamin Barber, Jihad vs. McWorld/McCrusade

² مک وورلد/مک کروسید (McWorld/McCrusade) به فارسی: جهانگشایی/جنگ صلیبی جهانی

³ بحث مربوط به «دو منسوخ» یا «دو پوسیده» را می توانید در برخی آثار آواکیان از جمله «راهی دیگر» دنبال کنید.

⁴ حساس و بیدار، اصطلاحی است که عده ای در جنبش های ضد نژادپرستی در آمریکا بر خود گذاشته اند

⁵ Nat Turner and John Brown

⁶ Bob Avakian On A Beautiful Uprising: Right And Wrong, Methods And Principles is also available at revcom.us

⁷ *Hope For Humanity On A Scientific Basis, Breaking with Individualism, Parasitism and American Chauvinism* is available at revcom.us

⁸ The *Constitution for the New Socialist Republic in North America* is available at revcom.us

⁹ باب آواکیان، یک سال جدید، نیاز فوری به یک جهان کاملاً نوین - برای رهایی همه بشریت